گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۴۵۷۰۲۶
یکشنبه ۱۲ تیر ۱۴۰۱ ۱۴:۳۱

یادداشتی از علیرضا شهسواری فرد، منتقد سینما؛

نامه ای به یگانه معشوق،خسرو دوانی

احتمال باران اسیدی فیلمی که در زیر متن،زیست باشکوهی دارد.

به گزارش خبر، علیرضا شهسواری فرد در یادداشت ارسالی با موضوع " نامه ای به یگانه معشوق،خسرو دوانی" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است؛
در این یادداشت قصد دارم که فیلم احتمال باران اسیدی را با یک رویکرد متفاوت مورد بررسی قرار دهم.
نماهای طولانی و اندکِ تحرکات موجود در هر صحنه نوید یک فیلم با ریتم کند و تمپو پایین را میدهد .
چه میشود اگر پیرمردی بعد از فوت مادرش سفر ماجراجویانه ی لاک پشت گونه ای را برای پیدا کردن دوستی که در گذشته ی او نقش مهمی داشته است، آغاز کند؟
آقای رهنما شخصیت اصلی فیلم خانه را به قصد پیدا کردن دوست قدیمی اش، یعنی خسرو دوانی ترک گفته و این تصمیم نقطه عطف اول فیلم را رقم میزند .

رهنما در یک هتل معمولی شهری اقامت می گزیند که حاصل این اقامت آشنایی با پسر و دختری به اسم (مهسا و کاوه) است. پسر و دختری که انگار با تمام آن آدم هایی که تا بحال آقای رهنما دیده است متفاوت هستند. آدم هایی که هر کدام تنهایی مختص به خود را تجربه می کنند .

اقای رهنما که تا به این مرحله از زندگی کماکان صداقت خود را حفظ کرده است، مجبور است برای توجیه ندانم کاری های مهسا دروغ بگوید و نقش بازی کند و همین امر موجب شکل گیری رابطه ای دوستانه بین اقای رهنما و مهسا و کاوه میشود .
کاوه نیز سودای سفر به مریخ را دارد البته اگر آنقدر خوش شانس باشد که قرعه به نامش بیوفتد .
سفر به مریخ تنها راه حل کاوه برای داشتن یک زندگی با امکانات حداقلیست .

اما این ها همه ظواهر این قصه هستند و زندگی اصلی در زیرمتنِ این قصه جریان دارد .
رهنما در تمام زندگی اش تمایلات همجنسگرایی داشته و این را به صورت عیان در آنجا میتوان فهمید که در جایی غیر مستقیم میگوید به دختری که خسرو عاشقش بوده حسادت میکرده و نه تنها هیچکدام از نامه های خسرو را به دختر نمی رسانده بلکه از جانب دختر نامه هایی برای خسرو میفرستاده تا او را از این عشق دلسرد کند .
کمی بعد میگوید که از زن ها متنفر است. رهنما اضافه میکند که خسرو همیشه به محله آن ها می آمده اما نه برای دیدن او بلکه برای دیدن آن دختر و لحن گفتنش به شکلی است که گویی از این موضوع ناراحت است .
همه این نشانه ها دال بر این مهم است که ما با شخصیتی طرف هستیم که تمایلات متفاوتی با آدمهای اطرافش دارد .

مرگ مادر رهنما که حادثه محرک این فیلم نیز به حساب می آید این فکر را دوباره در سر رهنما می اندازد که یکبار دیگر به جستجوی دوست و معشوق قدیمی اش، خسرو دوانی برود و بار دیگر شانسش را با این تفاوت که اینبار در دوران کهن سالیست امتحان کند. اما گویی که این عشق یک خیابانِ یکطرفه و ناشناخته است که به هیچ فرجامی منتهی نمیشود .
نماهای ساکن و قدم های حلزون گونه رهنما به خوبی در هم تنیده شده اند و پیری و تنهایی در تک به تک نماهای فیلم در جریان است. تکرار مکررات و روزمرگی از جمله دوش گرفتن و تراشیدن هر روزه موی صورت که موتیف هم شده اند به خوبی زندگی ای که در نبود عشق به ورطه تکرار می افتد را نشان می دهد.

مرگِ مادر رهنما میتوانست جایگزین بهتری داشته باشد . بسیار بهتر میبود اگر رهنما علی رغم میل باطنی اش و برحسب توقعاتی که اجتماع از او داشته به ازدواجی تن داده بود و حالا با مرگ همسرش راهی این سفر میشد تا به خاطراتِ شکل نگرفته گذشته را بار دگر جان بخشد و در این صورت حتی مخاطب با واکنش رهنما در مواجهه با صحنه بحران (صحنه ای که رهنما خسرو دوانی را همراه با یک زن در ماشین میبیند) همذات پنداری بیشتری میکرد .

سیر تحول شخصیت اصلی (رهنما) اگر چه پر فراز و فرود و غیرقابل برگشت نیست اما برای مخاطبی که از اول با فیلم همراه میشود دلنشین و باور پذیدگر است .